

تلك الدار تحديداً إلا ما جاء في المصادر، من أنها كانت في طرف الثنية.

الهوامش:

- ١ الفاكهي، محمد بن إسحاق، أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ط ٤، ج ٣ (مكة المكرمة: عبد الملك بن دهيش، ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م)، ٣٤٨، ج ٥، ٨٢.
- ٢ الفاكهي، ج ٣، ٣٤٨.
- ٣ ابن سعد، محمد بن سعد، كتاب الطبقات الكبرى، ج ٢ (بيروت: دار صادر، د.ت)، ١٣٥؛ ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ١ (بيروت: دار الجيل، ١٤١٢هـ/١٩٩٢م)، ١٥٠.
- ٤ الفاكهي، ج ٣، ٣٤٨.
- ٥ ابن عبد البر، ج ١، ١٥٠.
- ٦ الفاسي، محمد بن أحمد، العقد الثمين في تاريخ البلد الأمين، تحقيق: فؤاد سيد، ج ٢ (بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦هـ/١٩٨٦م)، ٣٥٦، ٣٥٥.
- ٧ ابن هشام، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، ط ٣، ج ٢ (بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م)، ٢٩-٣١.
- ٨ الواقدي، محمد بن عمر، كتاب مغازي رسول الله، تحقيق: مارسدن جونز، ط ٢، ج ٢ (بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م)، ٧٨٢، ٧٨٤.
- ٩ ابن سعد، ج ٢، ١٣٤.
- ١٠ الفاسي، ج ٢، ٣٥٦.
- ١١ ابن سعد، ج ٢، ١٣٥.
- ١٢ مسلم، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، بشرح الإمام النووي، تحقيق: الشيخ خليل مأمون شيبا، ط ٧، ج ١٢ (بيروت: دار المعرفة، ١٤٢١هـ/٢٠٠٠م)، ٣٤٢.

صلاح حمودي

بَدْر، بَيْتْر

بئر قديمة بمكة المكرمة، تعود لآل عبد الدار. حفرها هاشم ابن عبد مناف عند خَطْم الخندمة، على فم شعب أبي طالب. ذكرها نصر^(١).

زاد الحازمي قولاً منسوباً لأبي عبيدة: «هي البئر التي عند خطم الخندمة جبل على شعب أبي طالب، وقال حين حفرها:

أَنْبَطْتُ بَدْرَ بَمَاءِ قَلَّاسٍ

جَعَلْتُ مَاءَهَا بِلَاغًا لِلنَّاسِ»^(٢).

وقد ردمت البئر قديماً.

ياقوت أشار إلى البئر وعزا تسميتها بـ (بَدْر) بقوله: «فعل ماءها كان يخرج متفرقاً من غير مكان»^(٣).

البلادي جعلها (بَدْر) بفتح الباء الموحدة، وتشديد الدال المهملة، وأشار إلى أقوال السابقين في شأنها^(٤).

بُدَيْل بن ورقاء، دار 14 Temmuz 2017

بُدَيْل بن ورقاء بن عبد العزى بن ربيعة رضي الله عنه، من خزاعة، ومن كبار زعمائها بمكة المكرمة. وكان بُدَيْل هو الذي مشى بين النبي صلى الله عليه وسلم وقريش في الصلح بالحديبية^(١). ولبُدَيْل يقول ابن الزبيري السهمي^(٢):

جزا الله والأيام خير جزائه

بُدَيْل بن ورقاء الذي سبب السلم

أسلم بُدَيْل يوم فتح مكة، هو وأبو سفيان، وحكيم بن حزام، بمر الظهران^(٣).

ذكر الفاكهي أن لبُدَيْل داراً في طرف الثنية، في ربيع حلفاء بني سهم بن عمرو^(٤). وكان بُدَيْل من حلفاء بني سهم، أحد بطون قريش.

ذكر ابن عبد البر^(٥)، والفاسي^(٦)، رواية عن ابن إسحاق، جاء فيها: إن قريشاً، يوم فتح مكة، لجأوا إلى دار بُدَيْل بن ورقاء، ودار مولاه رافع. وفي واقع الأمر، أنه لم يرد في رواية ابن هشام، عن ابن إسحاق، في (السيرة النبوية)، أن قريشاً، يوم فتح مكة، لجأوا إلى دار بُدَيْل بن ورقاء رضي الله عنه. إنما تحدث ابن هشام^(٧)، وأيدت ذلك رواية الواقدي^(٨) عن لجوء الخزاعيين إلى دار بُدَيْل بن ورقاء، ودار مولاه رافع، قبل الفتح، وليس عن لجوء قريش إلى دار بُدَيْل يوم فتح مكة.

حدث ذلك في أثناء هدنة اتفاقية الحديبية، وقبيل فتح مكة، عندما هاجم بنو بكر، في جنح الظلام، بني خزاعة، حلفاء الرسول صلى الله عليه وسلم بنص اتفاقية الحديبية، بسبب ثأر قديم بينهم؛ وساعدهم في الهجوم بعض زعماء قريش، وهم متخفون. وكان الخزاعيون بماء لهم بأسفل مكة يقال له الوتر، فقتلوا منهم عشرين رجلاً^(٩)، وألجأوهم إلى مكة وإلى الحرم. وحينذاك لجأ بعض الخزاعيين إلى دار بُدَيْل بن ورقاء رضي الله عنه.

من جهة أخرى، زاد الفاسي، على الرواية السابقة^(١٠)، رواية أخرى، منسوبة إلى محمد بن سعد، جاء فيها: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يوم فتح مكة: «من دخل دار أبي سفيان فهو آمن، ومن دخل دار حكيم بن حزام فهو آمن، ومن دخل دار بُدَيْل بن ورقاء فهو آمن». غير أن محمد بن سعد قال^(١١): إن الرسول صلى الله عليه وسلم «جعل لأبي سفيان، أن من دخل داره (أي دار أبي سفيان) فهو آمن». وأن كل من أغلق بابه فهو آمن؛ ولم يذكر شيئاً عن دار بُدَيْل بن ورقاء، أو دار حكيم بن حزام. كذلك ذكر مسلم في كتاب الجهاد^(١٢)، في حديثه عن فتح مكة، أن الرسول صلى الله عليه وسلم قال: «من دخل دار أبي سفيان فهو آمن». ولم يذكر شيئاً عن دار بُدَيْل، أو غيره. ولا يعرف موقع

15 SURAT 1201

madde: BÜDEYİ b. Verke

A. Br. : C. — , s. —

B. L. : C. IV , s. 2047

F. A. : C. — , s. —

M. L. : C. II , s. 671

T. A. : C. IX , s. 5

فضل الله مازندرانی حایری، از ادبای قرن چهاردهم، وی قصیده میمیة عربی خود را به سبک بدیعیة سیدعلی خان مدنی نوشته و ملتزم به ایهام و تلمیح به نام گونه‌های بدیع و شرح آن گشته است.

منابع: الذریعة، ۷۳/۳ - ۷۸؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ۱۲۲ - ۱۲۳؛ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۰۶/۱۳، ۱۵/۱۵.

محمدحسین روحانی

بُدیل بن ورقاء خُزاعی، ابو عبدالله، از اصحاب برومند پیغمبر اکرم (ص) وی اندکی پیش از فتح مکه - و به قولی مقارن آن - اسلام آورد، و در غزوات حنین و طائف و تبوک شرکت جست. از ابن اسحاق و غیره نقل شده که قریش روز فتح به خانه بدیل و خانه مولای او رافع پناه بردند (الاصابة، ۱۴۱/۱؛ الاستیعاب، ۱۶۵/۱). بدیل در میان قبیله خود موجه و با شخصیت بود، لذا در جریان حدیبیه از جمله کسانی بود که برای مذاکره با پیغمبر اکرم (ص) از سوی قریش مأموریت یافت (بحارالانوار، ۳۳۱/۲۰) و چون قرارداد صلح نوشته شد، قبیله خزاعه - طبق ماده سوم آن - با مسلمانان هم‌پیمان شدند، و هنگامی که قریش پیمان شکنی کردند، بدیل برای گزارش اوضاع به مدینه رفت، و مراتب را به عرض پیامبر اکرم (ص) رسانید. بدیل از سوی پیغمبر (ص) مأموریهایی یافت، که یکی از آنها چنین است که گوید: در فتح مکه عباس مرا در پیشگاه پیامبر (ص) بر پای داشت و عرض کرد: ای رسول خدا، امروز عده‌ای را شرافت دادی و به انجام کاری مأموری ساختی که مایه فخر و مباهات آنها است چرا دایمیت بدیل بن ورقاء را که در قوم خود بازنشسته است، مورد عنایت قرار ندهی؟ پیامبر (ص) فرمود: ای بدیل ابروانت را نشانم بده، بدیل گوید: دستار از چهره گشودم و ابروانم را آشکار ساختم، آن حضرت در چهره ام موی سیاه دید، فرمود: ای بدیل چند سال داری؟ عرض کردم: نود و هفت سال ای رسول خدا. پیامبر تبسم کرد و فرمود: «خداوند بر زیبایی و سیاهی موهایت بیفزاید و تو و فرزندان را کامیاب گرداند، ولی رسول خدا که حدود شصت و اندی سال دارد، پیری (سپیدی موی) زود به او رسیده است، این شتر خاکستری رنگت را سوار شو و میان مردم اعلام کن: این روزها هنگام خوردن و آشامیدن است یعنی روزه نگیرید». من که صدای رسایی داشتم بین چادرها جار می‌زدم و می‌گفتم: من فرستاده رسول خدا هستم، آن حضرت می‌فرماید: این روزها هنگام خوردن و آشامیدن است (مالی، شیخ طوسی، ۳۸۵/۱؛ بحارالانوار، ۱۱۵/۲۱). همچنین در غزوه حنین پیغمبر اکرم (ص) به او فرمان داد: غنایم و زنان اسیر را در جعرانه نگهدار تا آن حضرت برسد. فرزندان و نیز جمع کثیری از نوادگان بدیل از برکت دعای پیغمبر اکرم (ص) به رستگاری و سعادت دنیا و آخرت نایل شدند، پسر او نافع در عهد رسول خدا به شهادت رسید (الاصابة، ۵۴۳/۳) و سه تن از پسرانش عبدالله و عبدالحرمان و محمد از سوی رسول خدا برای انجام مأموریت به یمن رفتند، و ایشان با برادر دیگرشان عثمان از دلاوران سپاه حضرت امیر (ع) بودند، و در جنگ صفین به شهادت رسیدند. لذا بعضی

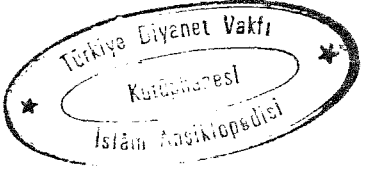
از اهل نظر تشیع پدرشان را بعید ندانسته، به ویژه اینکه قبیله خزاعه به تشیع معروف بوده‌اند. همچنین عده‌ای از روات و علما و شعرا نامدار از نسل بدیل بوده‌اند، که بعضی از ایشان به افتخار این انتساب، لقب بدیلی یافته‌اند. از جمله: دعبل بن علی خزاعی، و شیخ ابوالفتح رازی را می‌توان نام برد (فهرست منتجب‌الدین، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، ۸، ۷). نامه‌ای که رسول اکرم (ص) خطاب به بدیل، در ارتباط با یکی از غزوات به حضرت علی (ع) املا فرموده است، در یکی از مجموعه نامه‌های حضرت رسول به نام وثائق به چاپ رسیده است. گویند بدیل در زمان حیات رسول اکرم (ص) وفات یافته است.

منابع: جز آنچه در متن مقاله یاد شده است؛ رجال، طوسی، ۹۰؛ جامع الرواة، ۱۱۶/۱؛ اعیان الشیعة، ۵۵۰/۳؛ الفدیر، ۳۶۳/۲؛ معجم رجال الحدیث، ۲۶۹/۳؛ مستدرک سفینه البحار ۲۰۶/۱؛ وثائق، نامه‌های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین، ترجمه مجموعه الوثائق السیاسة، تألیف محمد حمیدالله، ترجمه و تحشیه از مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۵، ۲۰۹ - ۲۱۰؛ فروغ‌ابدیت، ۵۸۴/۲؛ تحفة الاحباب، سیدمهدی حائری ۲۷.

بدیهی، بدیهیات، در فلسفه اسلامی عبارت از علمی است که حصول آن متوقف بر نظر و تأمل و کسب علمی دیگر نباشد، مانند تصور گرمی و تصدیق به اینکه آتش گرم است. تصدیق اگر تصور دو طرف آن برای پیدا شدن جزم و یقین کافی باشد «بدیهی اولی» خوانده می‌شود، مانند تصدیق به اینکه: کل بزرگتر از جزء است، اگر تصور دو طرف برای پیدایش جزم و یقین کافی نباشد بلکه نیاز به چیز دیگری جز اندیشوری و درنگ و نظر و کسب در میان باشد - مانند حدس، تجربه، احساس و جز آن - «بدیهی غیراولی» خوانده می‌شود. بدیهیات اصول نظریات هستند، زیرا همه نظریات به آنها بازمی‌گردند و از آنها مایه و سرچشمه می‌گیرند. اگر جز این باشد، دور و تسلسل لازم می‌آید. بدیهیات بر پایه استقراء شش گونه است؛ دلیل منحصر بودن بدیهیات بدین شش گونه این است که در قضایای بدیهی یا تصور دو طرف با تصور نسبت برای صدور حکم کافی است یا کافی نیست. صورت اول مانند این قضیه که گوئیم: کل بزرگتر از جزء است، در صورت دوم، حکم به ناچار باید از طریق واسطه‌ای باشد که از ذهن - به هنگام تصور اطراف - غایب نیست، اگر چنین باشد آن را «فطریات» خوانند و گویند اینها قضایایی هستند که دلایل آنها همراه خودشان است (قضایا قیاساتهما معهما) مانند گفتن این سخن که عدد چهار جفت است، زیرا هر که تصور عدد چهار و تصور جفت بودن کند، خود به خود برای او این تصور پیش می‌آید که این عدد به دو عدد برابر بخش می‌شود، زیرا چهار بخش پذیر به دو عدد برابر است و هر عددی که چنین باشد جفت است. اگر نیاز به واسطه غایب از ذهن باشد، یا این واسطه یکی از حواس است که در این صورت آنچه به دست آید «مشاهدات» نامیده می‌شود. اگر این «حس» از حواس ظاهری باشد، آن را «حسیات» گویند، چنانکه گوئیم: خورشید روشن است و آتش گرم است، اگر از حواس باطنی باشد، حاصل آن «وجدانیات» نامیده می‌شود مانند احساس

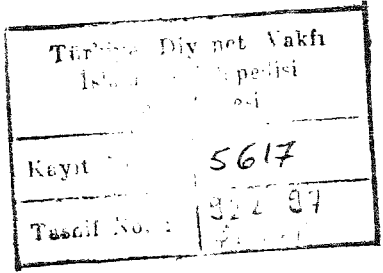
طَبَقَاتُ الْمَجْدِثِينَ بِأَصْبَهَانَ

وَالْوَارِدِينَ عَلَيْهَا

A. H. H.
T. W. H.
M. H. H.لأبي محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيسان
المعروف بأبي الشيخ الأنصاري
٢٧٤-٢٦٩ هـ

دراسة وتحقيق

عبد القصور عبد الحق حسين البلوشي



الجزء الأول

مؤسسة الرسالة

جميع الحقوق محفوظة

الطبعة الأولى

١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م

مؤسسة الرسالة بيروت - شارع سوريا - بناية صمدي وصالحه
هاتف: ٣١٩٠٣٩ - ٢٤١٦٩٢ ص. ب. ٧٤٦٠ ب. ب. ٧٤٦٠ ب. ب. ٧٤٦٠ ب. ب. ٧٤٦٠

٨ **بديل** ^(١) بن (عامر بن) ^(٢) ورقاء بن عمرو بن ^(*) ربيعة بن عبد
العزي بن ربيعة بن جززي بن عامر بن مازن الخزاعي ^(٣) :

ذكر علي بن مجاهد ^(٤) قال : افتتحت أصبهان في خلافة عمر ، سنة إحدى
وعشرين ، لما قُتل النعمان ^(٥) بنهاوند ^(٦) ، وولي حذيفة ^(٧) ، وفتح الله على يده
(بعد ^(٨) حذيفة) الجبل ، فبعث ^(٩) بديل بن ورقاء ، ومجاشع بن مسعود ،

(*) له ترجمة في «الطبقات» ٢٩٤/٤ ، ٤٥٩/٥ لابن سعد ، «والاستيعاب» ١٦٥/١ ، «وأسد
الغابة» ١٧٠/١ ، وفي «الكامل» ١٦٥/٣ ، وفي «الإصابة» ١٤١/١ .
(١) عند أبي نعيم في «أخبار أصبهان» ٦٢/١ : (عبد الله بن بديل بن ورقاء) ، وسيأتي الكلام
قريباً .

(٢) ما بين الحاجزين : من الأصل .

(٣) بضم الخاء المعجمة ، وفتح الزاي ، وبعد الألف عين مهملة ، هذه نسبة إلى جد المنتسب إليه .
انظر «اللياب» ٤٣٩/١ .

(٤) علي بن مجاهد : لم يتبين لي بالجزم من هو؟ والذي وجدته بهذا الاسم ، هو علي بن مجاهد
الكابلي ، يروي عن ابن إسحاق ، كذبه يحيى بن ضريس ومشاه غيره ، ووُثِّق ، وقال ابن
معين : كان يضع الحديث ، انظر «الميزان» ١٥٢/٣ ، تقدم تفصيل فتح أصبهان وتاريخ فتحها
في المقدمة عند فتوح أصبهان .

(٥) النعمان : هو ابن مقرن ، تقدم في المقدمة في بداية فتوح أصبهان .

(٦) تقدم في المقدمة ، عند بيان خصائص أصبهان .

(٧) حذيفة : تقدم في ت ٣ ح ١٣ ، وهو ابن اليمان .

(٨) في أ- هـ : (خليفته) ، وهو تصحيف ، وما أثبتته من الأصل ، وعند أبي نعيم ، بغير هاتين
الكلمتين لم يتبين لي معنى هذه الكلمة .

(٩) قلت : بُعِثَ عمر بُدَيْلاً نحو فتح أصبهان ، واشترائه في فتحها محل نظر ، وذلك : لأنه مخالف
لما ساقه المؤلف في المقدمة ، عند بيان فتوح أصبهان ، حيث ذكر هناك أنه بعث عبد الله بن
بديل بن ورقاء ، وهذا هو الذي ذكره أبو نعيم وغيره كما سيأتي - ولنا فيه مقال أيضاً - وبإستطاعتي
أن أقول - وبالله التوفيق - : إنه لم تذكر الكتب التاريخية المعتمدة التي اطلعت عليها ، أن بديل بن
ورقاء كان ممن انتدب نحو فتح أصبهان ، أو اشترك فيه ، وكذلك لم تذكر المصادر المعتمدة ، أنه =

امبار، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ داک، دفتر کتابخانه ایصریه، استانبول، ۱۳۰۴ ق؛ رازی، محمد بن زکریا، ابدال الادویة، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شه (۲)؛ ۴۶۰؛ همو، الحاوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۴-۱۳۹۰ ق/۱۹۵۵-۱۹۷۰ م؛ عطار هارونی، داوود، منهاج الدکان و دستور الاعیان فی اعمال و ترکیب الادویة النافعة للابدان، به کوشش حسن عاصی، بیروت، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۲ م؛ یادداشت‌های منتشر نشده مؤلف و صادق سجادی؛ نیز:

GAS; Leclerc, L., *Histoire de La médecine arabe*, Paris, 1876; Meyerhof, M. and G. P. Sobhi, tr. *The Abridged Version of «The Books of Simple Drugs»*, Cairo, 1940, vol. I(4); Plessner, M., «Beiträge zur Islamischen Literaturgeschichte», *Islamica*, Leipzig, 1931, vol. IV; Ritter, H. and R. Walzer, «Arabische Übersetzungen Griechischer Ärzte in Stamuler Bibliotheken», *Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften* (Phil. - hist. Klasse Nr. 26), Berlin, 1934; Steinschneider, M., *Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen*, Graz, 1960; Ullmann, M., *Islamic Medicine*, Edinburgh, 1978; id., *Die Medizin im Islam*, Leiden, 1970; id., «Die Schrift des Badiğūras über die Ersatzdrogen», *Der Islam*, Berlin/New York, 1973, vol. L(2).

یونس کرامتی

بَدِیل بن وَرْقَاء، از اصحاب مکی پیامبر اکرم (ص) و از شیوخ قبیله خزاعه. در کهن ترین منابع نام او فقط به صورت بدیل بن ورقاء یا بدیل بن ورقاء خزاعی آمده است (مثلاً واقدی، ۵۸۱/۱، ۵۹۳، ۷۴۹/۲، ۷۵۰، جم: ابن هشام، ۳۷، ۳۴/۴؛ طبری، ۶۲۵/۲، ۶۲۶)؛ اما ظاهراً ابن سعد نخستین کسی است که نام او و اجدادش را به صورتی نسبتاً کامل آورده است (۲۹۴/۴)، ولی در مقایسه با آنچه ابن اثیر (اسد الغابة، ۱۷۰/۱) آورده، بعضی از اجداد او را از میانه انداخته است. کنیه اش را نیز به اختلاف، ابو عمر و ابو عبدالله گفته اند (همانجا؛ تستری، ۲۵۴/۲-۲۵۵؛ مجلسی، ۱۱۵/۲۱؛ خوبی، ۲۷۵/۳). درباره تاریخ تولد و مرگ او نیز اطلاع دقیقی در دست نیست، اما به یقین در حجة الوداع حضور داشت و پیش از رسول اکرم (ص) درگذشت (ابن سعد، همانجا، ابونعیم، ۱۴۴/۳؛ ابن اثیر، همانجا؛ ابن عراقی، ۴۹). بنا بر یک روایت، وی هنگام فتح مکه ۹۷ سال داشته است (شیخ طوسی، امالی، ۳۸۶/۱؛ امینی، ۳۶۳/۲؛ مجلسی، همانجا)؛ پس باید حدود سال ۷۵ پیش از ظهور اسلام زاده شده باشد. منابعی که قتل بدیل را در جنگ صفین دانسته اند (بخاری، ۱۰۲/۱)، او را با پسرش عبدالله خلط کرده اند.

بدیل بن ورقاء پیش از ظهور اسلام در مکه از احترام و منزلتی برخوردار بود، ولی از جزئیات حیات او اطلاعی در دست نیست (علی، ۱۵/۴). نام بدیل از اوایل بعثت پیامبر (ص)، به ویژه از صلح حدیبیه، در تاریخ اسلام کم و بیش مطرح می گردد (واقدی، ۵۸۱/۱؛ ابن سعد، ۹۶/۲؛ طبری، ۶۲۵/۲) و یک بار نیز او و خزاعیان همراه او را رازدار پیامبر و پایدار در دوستی خوانده اند (واقدی، ۵۹۳/۱؛ طبری، همانجا؛ ابن کثیر، ۱۷۵/۲). در واقع مطابق مفاد صلح نامه حدیبیه، خزاعه هم پیمان مسلمانان بودند و پس از بازگشت پیامبر (ص) از حدیبیه، بیشتر خزاعیان مسلمان شده بودند (واقدی، ۷۴۹/۲). بی گمان این دوستی و همراهی با هم پیمانی خزاعه با عبدالمطلب از پیش از اسلام بی ارتباط نبود. به هر حال، پیامبر اکرم (ص) در جمادی الآخر سال ۸، طی نامه ای که به بدیل بن ورقاء نگاشت، خزاعه را سخت ستود (همانجا؛ ابن اثیر،

همانجا؛ قس: ابن سعد، ۲۹۴/۴؛ ابن عبدربه، ۳۳۳/۳؛ قلقشنی، ۳۲۳). در آستانه فتح مکه، بدیل بن ورقاء همراه ابوسفیان و حکیم بن حزام، توسط عباس بن عبدالمطلب نزد پیامبر (ص) راه یافتند و به یک روایت بدیل همانجا مسلمان شد (واقدی، ۸۱۵/۲، ۸۱۷؛ ابن هشام، ۴۴/۴؛ مقریزی، ۳۶۹/۱)؛ در حالی که بنا به بعضی گزارشها، چنین می نماید که بدیل پیش از این تاریخ اسلام آورده بوده است.

در روز فتح مکه خانه بدیل از خانه های امن به شمار می رفت که برخی از قریشیان به آنجا پناه بردند (ابن اثیر، همانجا؛ ابن حجر، ۱۹۱/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۵۰/۱). بدیل همچنین در جنگ حنین به فرمان پیامبر (ص) مأمور گسیل اسیران از حنین به جعرانه بود و گویا وظیفه حراست از غنائم را نیز بر عهده داشت (ابن سعد، همانجا؛ بلاذری، انساب، ۳۶۵/۱؛ ابن حبان، ۶۱؛ ابن اثیر، الکامل، ۲۶۶/۲).

در تدارک مقدمات جنگ تبوک نیز، بدیل از کسانی بود که به فرمان پیامبر (ص) نزد قبایل رفتند تا آنان را برای جنگ آماده کنند (واقدی، ۸۰۰/۲؛ ابن سعد، همانجا).

از فرزندان بدیل، برخی در حوادث صدر اسلام نقش داشتند. نافع ابن بدیل، پیش از بدر، و در نبرد بدر معونه به شهادت رسید (همانجا؛ ابن حزم، ۲۳۹)؛ عبدالله بن بدیل در غزوات حنین و تبوک و طائف حضور داشت و از فاتحان اصفهان در ۳۲ ق بود (بلاذری، فتوح، ۴۳۶-۴۳۷؛ صفدی، ۱۰۲/۱۰) و در صفین در زمره یاران امام علی (ع) به شهادت رسید (ابن سعد، ابن حزم، همانجاها؛ شیخ طوسی، رجال، ۴۶)؛ برادر او عبدالرحمان بن بدیل نیز در صفین شهید شد (مامقانی، ۱۶۹؛ قس: ابونعیم، ۱۴۵/۳).

بدیل در منابع روایی شیعی و اهل سنت، در زمره راویان آمده، و چند روایت حدیبیه، فتح و حمل اسیران پس از جنگ حنین، و روایتی درباره خوردن و آشامیدن و روزه نگرفتن در حجة الوداع، از او نقل شده است (شیخ طوسی، امالی، ۳۸۵/۱؛ ابونعیم، ۱۴۵/۳-۱۴۶).

مآخذ: ابن اثیر، علی، اسد الغابة، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ همو، الکامل؛ ابن حبان، محمد، مشاهیر علماء الامصار، به کوشش مرزوق علی ابراهیم، بیروت، ۱۴۰۸ ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، ۱۸۳۵ م؛ ابن حزم، علی، جمهرة انساب العرب، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۸۰ ق؛ ابن عبدربه، احمد، العقد الفرید، به کوشش عبدالمجید ترحینی، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ ابن عراقی، احمد، ذیل الکاشف، به کوشش بوران ضناوی، بیروت، ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶ م؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، به کوشش احمد ابوملحم و دیگران، بیروت، ۱۴۰۵ ق؛ ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ ابونعیم اصفهانی، احمد، معرفة الصحابة، به کوشش محمد راضی ابن حاج عثمان، مدینه، ۱۴۰۸ ق؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، بیروت، ۱۲۰۳ ق؛ بخاری، محمد، التاريخ، الصغیر، به کوشش محمد ابراهیم زاید، بیروت، ۱۴۰۶ ق؛ بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش محمد حیدالله، قاهره، ۱۹۵۹ م؛ همو، فتوح البلدان، به کوشش عبدالله انیس طباع، بیروت، ۱۴۰۷ ق؛ تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، ۱۴۱۰ ق؛ خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، ۱۴۰۲ ق؛ شیخ طوسی، محمد، امالی، نجف، ۱۳۸۴ ق؛ همو، رجال، نجف، ۱۳۸۰ ق؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش ژاکلین سوبله و دیگران، بیروت، ۱۴۰۰ ق؛

vol. 7, pp. 377-390; al-Rūyānī, Muḥammad, *al-Musnad*, ed. Ayman 'Alī Abū al-Yamānī (Cairo, 1416/1995); Şafā'ī, Ibrāhīm, *Rahbarān-i mashrūṭa* (Tehran, 1362 Sh./1983); Sa'īd, Rafat, *Qādat al-'amal al-siyāsī fī Mişr* (Cairo, 1977); Samān, 'Alī, *Rūyārū't-ye maslakhā wa junbishkhā-ye siyāsī dar khāwar-miyanah-ye 'Arabī tā sāl-i 1967*, tr. N. Ḥamīd (Tehran, 1357 Sh./1978); Shāmūq, Aḥmad Muḥammad, *Kayfa yufakkir al-Ikhwān al-Muslimūn?* (Beirut and Khartoum, 1401/1981); Shaykh al-Ra'īs Qājār, Abū al-Ḥasan, *Ittiḥād al-Islām*, ed. Sādiq Sajjādī (Tehran, 1363 Sh./1984); Şiddiq Ḥasan Khān, Muḥammad, *Aḥjad al-'ulūm*, ed. 'Abd al-Jabbār Zakkār (Beirut, 1978); al-Suyūṭī, *al-Durr al-manthūr*, ed. Māzin Mubārak (Beirut, 1993); al-Ṭabarānī, Sulaymān, *al-Mu'jam al-kabīr*, ed. Ḥamadī b. 'Abd al-Majīd al-Salafī (Mawşil, 1404/1984); al-Ṭabarsī, 'Alī, *Mishkāt al-anwār* (Najaf, 1385/1965); al-Ṭabarsī, al-Faḍl, *Majma' al-bayān* (Beirut, 1379/1959); Taşköprüzade, Ahmed (Ṭāsh-Kubrīzādah, Aḥmad), *al-Shaqā'iq al-nu'māniya* (Beirut, 1395/1975); al-Ṭayālīsī, Sulaymān Abī Dāwūd, *al-Musnad* (Beirut, n.d.); al-Tha'ālibī, 'Abd al-Raḥmān, *al-Jawāhir al-ḥisān*, ed. Abū Muḥammad Ghamārī Idrīsī Ḥasanī (Beirut, n.d.); Togan, Ahmed Z. V., *Umumi Türk tarihine giriş* (Istanbul, 1981); al-Tūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *al-Tibyān*, ed. Aḥmad Ḥabīb Quşayr al-'Āmilī (Beirut, n.d.); Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı devletinin saray teşkilâtı* (Ankara, 1984); al-Wāqidī, Muḥammad, *Futūḥ al-Shām* (Beirut, n.d.); al-Ziriklī, Khayr al-Dīn, *al-A'lām* (Beirut, 1986); idem, *al-Wajiz fī sirat al-Malik 'Abd al-'Azīz* (Beirut, n.d.).

SADEQ SAJJADI
TR. FARZIN NEGAHBAN

Budayl b. Warqā', a Meccan Companion of the Prophet and one of the shaykhs of the Khuzā'a tribe. In the early sources his name is either mentioned as Budayl b. Warqā' or Budayl b. Warqā' al-Khuzā'ī (for example al-Wāqidī, 1/581, 593, 2/749, 750 et passim; Ibn Hishām, 4/34, 37; al-Ṭabarī, 2/625, 626). It appears that Ibn Sa'd was the first to provide a full genealogy for him (4/294), but when it is compared to Ibn al-Athīr's account about him (*Usd al-ghāba*, 1/170), it becomes evident that the genealogy provided by Ibn Sa'd omits the names of some of Budayl's ancestors. The two scholars also provide two different *kunyas* for him: Abū 'Umar and Abū 'Abd Allāh (Ibn Sa'd, 4/294; al-Tustarī, 2/254-255; al-Majlisī,

21/115; al-Khū'ī, 3/275). There is no exact information about his birth and death dates; but he was definitely present at the *Hijjat al-wadā'* (the Farewell Pilgrimage) and died before the Prophet (Ibn Sa'd, 4/294; Abū Nu'aym 3/144; Ibn al-Athīr, *Usd al-ghāba*, 1/170; Ibn al-'Irāqī, 49). It is reported that he was ninety-seven at the time of the conquest of Mecca (al-Tūsī, *Amālī*, 1/386; al-Amīnī, 2/363; al-Majlisī, 21/115); if this is true he would have been born around seventy-five years before the advent of Islam. The sources that give the battle of Şiffin as the occasion of Budayl's death (al-Bukhārī, 1/102) have mistaken him for his son 'Abd Allāh.

Before the advent of Islam, Budayl b. Warqā' was a highly-respected person in Mecca but there is little information about his life ('Alī, 4/15). After the commencement of the Prophet's mission, especially after the Ḥudaybiyya peace treaty, the name of Budayl frequently appears in the accounts related to the early history of Islam (al-Wāqidī, 1/581; Ibn Sa'd, 2/96; al-Ṭabarī, 2/625). He and his fellow tribesmen, the Banū Khuzā'a, were considered to be among the most loyal supporters of the Prophet and his circle of confidants (al-Wāqidī, 1/593; al-Ṭabarī, 2/625; Ibn Kathīr, 2/175). According to the treaty of Ḥudaybiyya, the Khuzā'a were allied with the Muslims, and after the Prophet returned from Ḥudaybiyya most of the Khuzā'a converted to Islam (al-Wāqidī, 2/749). This pact apparently revived the alliance of the Khuzā'a with 'Abd al-Muṭṭalib contracted during the pre-Islamic era. In a letter addressed to Budayl b. Warqā' and written in Jumādā II 8/September to October 629, the Prophet praised the Khuzā'a highly (al-Wāqidī, 2/749; Ibn al-Athīr, *Usd al-ghāba*, 1/170; cf. Ibn Sa'd, 4/294; Ibn 'Abd Rabbih, 3/333; al-Qalqashandī, 323).

Immediately after the conquest of Mecca in Ramaḍān 8/January 630, Budayl b. Warqā', along with Abū Sufyān and Ḥakīm b. Ḥizām, was brought to the Prophet by 'Abbās b. 'Abd al-Muṭṭalib (q.v.), and during

al-thālīth 'ashar, a three-volume biographical dictionary of the thirteenth *hijrī* century (1785–1882), which was edited and published posthumously by his grandson the Salafī scholar Muḥammad Bahjat al-Bīṭār. 'Abd al-Razzāq began collecting the material early in his life, and the original manuscript contained a considerable amount of material of legendary character, which the editor partly deleted. In the later parts of the work the beginnings of a more critical attitude are discernible. Besides the biographies, it also includes occasional comments on important events in the history of Damascus, including the Egyptian occupation of 1832–40, and the anti-Christian riots of 1860.

BIBLIOGRAPHY

'Abd al-Razzāq al-Bīṭār, *Hilyat al-bashar fi tārikh al-qarn al-thālīth 'ashar*, 3 vols., Damascus 1961–3; Muḥammad Bahjat al-Bīṭār, *Tarjamat al-Shaykh 'Abd al-Razzāq al-Bīṭār, al-Manār* 21 (1919), 317–24; Anwar al-Jundi, *Ālām al-adab wa-l-fann* (Damascus 1954–8), 1:220–2; Muḥammad Muṭī' al-Ḥāfiz and Nizār Abāza, *Tārikh 'ulamā' Dimashq fi l-qarn al-rābi' 'ashar al-hijrī* (Damascus 1986–91), 1:340–3; David Dean Commins, *Islamic reform. Politics and social change in late Ottoman Syria*, Oxford 1990; Itzhak Weismann, *Taste of modernity. Sufism, Salafīyya, and Arabism in late Ottoman Damascus*, Leiden 2001; Itzhak Weismann, *Between Sufi reformism and modernist rationalism—A reappraisal of the origins of the Salafīyya from the Damascene angle*, *WI* 41 (2001), 206–37.

ITZHAK WEISMANN

Budayl b. Warqā'

Budayl b. Warqā' al-Khuzā'i, an early convert to Islam, belonged to the clan of 'Adī b. 'Amr of the Khuzā'a. He lived in Mecca, and his *dār* was situated in the quarters of the confederates

of the Qurashī clan of Sahn (al-Azraqī, 475). In one report he is identified as a *mawla* (client) of al-'Āṣ b. Wā'il al-Sahmī (al-Samarqandī, 1:465, on Q 5:106). Budayl is referred to in the sources as one of the chiefs of his tribe and as the shrewdest among the Arabs and one of the noblest among those who converted to Islam in the year of the conquest of Mecca (8/630) (*min kibār mustīmat al-fath*). In the same year, he fought with the Prophet in the battle of Ḥunayn and the subsequent taking of al-Ṭā'if, following which he was put in charge of the prisoners of the defeated Hawāzin. Later, he summoned, at Muḥammad's behest, members of the Khuzā'a (of the Banū Ka'b branch) to join the Muslim army in the battle of Tabūk (9/630). His family used to boast of a letter addressed to him and other leaders of the Khuzā'a, in which the Prophet invited them to embrace Islam and be favoured with the rank of muḥājir. According to al-Wāqidī, the letter was sent in Jumādā II 8/September–October 630, a few months before the conquest of Mecca (al-Wāqidī, 749–50). Budayl's son 'Abdallāh—and, according to some reports, also his son 'Abd al-Raḥmān or his son Muḥammad—was a partisan of 'Alī and was killed in the battle of Ṣiffin (37/657).

Budayl is associated above all with the events that brought about the treaty of al-Ḥudaybiyya (6/628), which in turn paved the way for the conquest of Mecca. Before al-Ḥudaybiyya, Budayl reportedly came from Mecca to Muḥammad's camp with some men of the Khuzā'a and informed him that the Quraysh were determined to fight Muḥammad if the latter insisted on entering their city. The Khuzā'a, both Muslims and polytheists, were confidants of Muḥammad and kept him informed of everything happening in Mecca. Upon hearing Budayl's report the